

نگاهی به ابیات الحاقی در دیوان حافظ و در شرح پیرمراد بر ابیات دشوار حافظ

سمیه ابراهیمی (دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال)
اصغر دادبه (استاد دانشگاه علامه طباطبائی و نویسنده مسئول)

۱ درآمد

ابیاتی بر زبان اهل ادب می‌رود یا در پاره‌ای منابع به نام یکی از شاعران بزرگ ثبت است که به واقع سروده آن شاعر نیست و اهل تحقیق و پژوهش بر این‌گونه ابیات، نام «الحاقی» و عنوان «منسوب» می‌نهند.

نمونه آشکار و برجسته این امر رباعیات منسوب به خیام است که در برخی مجموعه‌ها تا دویست و بیش از دویست رباعی نیز می‌رسد. مجموعه‌هایی که با نگرش علمی-انتقادی فراهم آمده است مثل رباعیات خیام به تحشیه و تصحیح محمدعلی فروغی-قاسم غنی شامل صد و هفتاد و هشت رباعی است. هدایت از چهارده رباعی مسلم‌الصدور سخن می‌گوید که مبنا و معیار بازشناسی شماری رباعی از میان ده‌ها و صدها رباعی منسوب به خیام بوده است- چهارده رباعی که در مونس‌الأحرار جاجرمی (تألیف سال ۷۴۱ق) ثبت است (← صادق هدایت، ص ۶). هدایت، با معیارهایی چون فکر فلسفی به استواری بیان شده در رباعی‌ها؛ زبان شیوا و سلیس و سالم و آزاد و شیرین، و

بیان طنزآمیز و کنائی (← همان، ص ۱۴)، از میان انبوه رباعی‌های منسوب به خیّام، صد و چهل و سه (۱۴۳) رباعی برمی‌گزیند که، به نظر او، اصیل‌اند.

اما باعث انتساب این همه رباعی به خیّام چیست؟ شهرت او در رباعی سرائی یا خطای تذکره‌نویسان و یا بیم ازگفتن سخنان به ظاهر خیّام‌وار و در نتیجه منسوب کردن سروده‌های حدّ اقل خلاف عرف و مخالف باورهای چیره بر اذهان به خیّام؟ این عوامل و عواملی نظیر آنها محتمل است که در کار بوده و موجب شده است تا آن‌همه رباعی به نام خیّام ثبت شود.

مسئله ابیات و غزل‌های منسوب به حافظ نیز حکایتی است تا حدّی شبیه ماجرای رباعی‌های منسوب به خیّام که چند و چون و نیز انگیزه‌ها و عوامل آن در خور بحث و بررسی است.

۲ طرح موضوع: ابیات و غزل‌های منسوب به حافظ

از آن زمان که روش تصحیح علمی-انتقادی متون ادب با کوشش‌های علامه قزوینی وارد ایران شد و از جمله متون نظم با این روش تصحیح شد و به چاپ رسید، معلوم گردید که - گذشته از تغییراتی که در طول زمان به دلایل و جوهی در ضبط ابیات و عبارات داده‌اند، و به دریافت و سلیقه خود و متناسب با فهم عامه، به نوسازی متن پرداخته‌اند - ابیات همچنین غزل‌های بسیار از دیگر سراینندگان وارد دیوان شاعر شده است. علامه قزوینی از تغییراتی که در شاهکارهای ادبی مشهور روی می‌دهد و در دیوان حافظ هم روی داده است، در اصطلاح اروپائیان، به «تجدید شباب»^۱ تعبیر کرده (حافظ، ۱۳۲۰، کز) و الحاق اشعار دیگر شاعران به اشعار حافظ را از دو عامل ناشی دانسته است: یکی کثرت استنساخ و انتشار نسخه‌های اشعار حافظ در طول زمان؛ دیگر شهرت عالمگیر خواجه طیب روزگاران. از این رو، نسخه‌های نزدیک به زمان شاعر از اشعار الحاقی خالی است (← همان، کج). با این همه و به رغم دقت و سواس گونه کم‌نظیر علامه قزوینی، نمی‌توان

(۱) ظاهراً معادل *rajeunissement* اختیار شده است. در تعریف یکی از معانی آن آمده است: جوان‌سازی گروه یا کاری با وارد کردن عناصر تازه در آن. (نامه فرهنگستان)

در این باب حکم قطعی کلی کرد که در نسخه مصحح ایشان نیز، غزل الحاقی باشد یا نباشد (۳-۲ انگیزه و وجه الحاق). در ادامه بحث، از کمیّت اشعار الحاقی و کیفیت آنها و، سرانجام، از انگیزه الحاق سخن می‌گوییم و در همه این مباحث نگاهی خواهیم کرد به ابیاتی الحاقی در کشف الزّاز فی حلّ اشعار مشکله خواجه حافظ شیراز، تألیف پیرمراد بیگ؛ مشفق کرمانشاهی (زنده تا سال ۱۲۳۷ ق) شاعر و ادیب قرن سیزدهم هجری قمری که شرحی واقع‌گرایانه و کوتاه و سودمند بر صد و هشتاد و یک (۱۸۱) بیت از اشعار دشوار حافظ نوشته و آن را کشف الزّاز فی حلّ اشعار مشکله خواجه حافظ شیراز (شرح الفاظ المستعمله من الصّوفیه) نامیده است. (← پیرمراد بیگ ۱: برگ ۵ رو؛ در باب پیرمراد ← همان ۲: برگ ۳ پشت، ۴ رو و پشت؛ رضاقلی هدایت، ۲/۲، ۱۳۵۹-۱۳۶۰؛ معصوم علیشاه، ج ۳: ص ۳۵۶)

۲-۱ کمیّت

در این مقاله، از میان نسخه‌های چاپی معروف دیوان حافظ - نسخه‌هایی که به روش علمی- انتقادی تصحیح شده‌اند، چاپ‌های قزوینی- غنی؛ خانلری؛ سلیم نیساری، و عیوضی ملاک و معیار اختیار شده‌اند و نتیجه بررسی آنها به شرح زیر است:
شمار غزل‌های مسلم‌الصدور در چاپ قزوینی- غنی ۴۹۵؛ در چاپ خانلری ۴۸۶؛ در چاپ سلیم نیساری ۴۲۴؛ و در چاپ عیوضی ۴۸۵ است.
ابیات الحاقی به غزل‌های اصیل نیز حکایتی دیگر دارد و نیازمند آمارگیری جداگانه است. البته بحث منظور نظر ما در این مقاله و هدفی که از آن مراد است، با تأمل در آمار برآمده از کمیّت غزل‌ها و سنجش آن با آمار حاصل از نسخه‌های کثیرالغزل، به نتیجه می‌رسد. مقصود از این پژوهش نشان دادن چگونگی نگرش به حافظ و اشعار او در دوره‌های متعدّد بوده است.

غیر از چاپ‌های بازاری آکنده از اشعار الحاقی، تصحیحاتی هم در دست است که با روش علمی به چاپ رسیده اما محققانی که دست به تحقیق زده‌اند و به چاپ و انتشار این تصحیحات همّت گماشته‌اند هدفشان چاپ اثر به صورتی بوده است که گردآورنده آن فراهم آورده و بدان شکل بخشیده است. پدیدآورندگان این چاپ‌ها تحقیقات خود را مستقل عرضه کرده‌اند - تحقیقاتی که نکاتی سودمند به دست می‌دهند اما هویت اصلی

نسخه را حفظ می‌کند و محک زدن اعتبار آنها را نمی‌آزمایند. از میان این‌گونه چاپ‌ها، دو چاپ برای مقایسه با چاپ‌های چهارگانه یادشده، برگزیده‌ایم تا شمار تقریبی اشعار الحاقی در دیوان حافظ را نشان دهیم. این دو چاپ نسخه فریدون میرزای تیموری به اهتمام احمد مجاهد، به نفقه دانشگاه تهران و چاپ نسخه معروف به قدسی به کوشش حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علیمحمدی به نفقه نشر چشمه است. نسخه اولی متعلق است به نیمه اول قرن دهم هجری قمری و نسخه دومی متعلق است به نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری. نسخه فریدون میرزا حاوی ششصد و چهل و پنج (۶۴۵) غزل و نسخه قدسی حاوی ششصد (۶۰۰) غزل است. مقایسه معدل شمار غزل‌های این دو نسخه با معدل شمار غزل‌های چهار چاپ یادشده نشان می‌دهد که حداقل صد و پنجاه و چهار (۱۵۴) غزل به چهارصد و شصت و هشت (۴۶۸) غزل محتملاً اصیل در طول زمان ملحق شده است. قید احتمال از آن روست که در چاپ‌های براساس تصحیح انتقادی نیز وجود غزل‌های الحاقی منتفی نیست.

پیرمراد، در کشف‌الراز، با روشی بالنسبه علمی که خود از آن سخن می‌گوید (← پیرمراد بیگ ۱: برگ ۴ پشت و ۵ رو)، از مجموع دیوان حافظ در نسخه‌ای که او در آن روزگار در دست داشته، صد و هشتاد و یک (۱۸۱) بیت برگزیده و به شرح آنها پرداخته است. از این صد و هشتاد و یک بیت، با توجه به نسخه‌های معتبری که امروز در دست است به‌ویژه چهار نسخه‌ای که از آنها سخن رفت، حدود بیش از بیست درصد ابیات منتخب، الحاقی است.

۲-۲ کیفیت

کیفیت ابیات الحاقی متفاوت است. شماری از ابیات الحاقی چنان حافظانه و شیوا و استوار و بیانگر جلوه‌هایی از جهان‌بینی حافظ است که خواننده میل دارد آنها را اصیل به شمار آورد و بسا که اصیل باشند و قرائنی هم اصالت آنها را تأیید می‌کنند. در برابر این‌گونه ابیات، که سهم کمتری از ملحقات را حایزند، بیشتر ابیات الحاقی از استواری ابیات اصیل برخوردار نیستند. البته این ناستواری چونان ابیات استوار حافظانه درجاتی دارد که بازشناسی و تعیین درجه آن نیازمند دقت خاص و انس و الفت با شعر حافظ و حافظ‌شناسی است.

ابیات الحاقی را، با توجه به انتخاب‌های پیرمراد، می‌توان در سه دسته عالی، متوسط و ضعیف با سه درجه استواری و شیوایی جای داد.

ابیاتی عالی‌اند که، هرچند کم‌شمارند، با ابیات اصیل مسلم‌الصدور همطرازند و برخی از مصححان آنها را، به دلیل استواری و شیوایی و هم به جهت وجود آنها در نسخ کهن، اصیل تشخیص داده‌اند. به عنوان نمونه دو بیت از این‌گونه ابیات را شاهد می‌آوریم.

نمونه اول

بعد از این نور به آفاق دهیم از دل خویش که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد
در غزلی (حافظ، چاپ قزوینی- غنی، غزل ۱۶۶؛ چاپ خانلری، غزل ۱۶۲؛ چاپ سلیم نیساری، غزل ۱۴۶) به مطلع

روزِ هجران و شبِ فُرقتِ یارِ آخر شد زدم این فال و گذشت اختر و کارِ آخر شد

مندرج در هر سه چاپ یادشده.

اما در چاپ قزوینی- غنی و خانلری، نشانی از این بیت نیست و، در نسخه سلیم نیساری، جزء ملحقات آمده است با ضبط «دل ریش» به جای «دل خویش»؛ در حالی که، در چاپ سلیم نیساری (غزل شماره ۱۴۷)، این بیت هشتمین بیت غزل است و در چاپ قدسی (غزل ۲۰۲، بیت ۳)، بیت، با اختلاف «دهم» به جای «دهیم» ضبط شده است. بدین قرار، بیتی این سان بلند و حافظانه در چاپ‌های معتبر جزء ملحقات به شمار آمده و منسوب به حافظ شمرده شده است.

به نظر می‌رسد این بیت یا به‌واقع از حافظ است یا سروده استاد است که دست کم در سرودن این بیت به حریم فکر و فلسفه و خیال شاعرانه حافظ نزدیک شده است. مضمون و محتوای بیت عرفانی و در وصف سالکی است واصل که موانع و حجاب‌ها را پشت سر گذاشته و به حقیقت رسیده و، به تعبیر اهل عرفان، سفری از حق به سوی خلق (= سفر من الحق إلى الخلق) آغاز کرده و آماده ارشاد و روشنگری (= افشاندن نور به آفاق) است. مضمون و معنا همچنین تصویرسازی هنرمندانه در این بیت را در بیتی دیگر مسلم‌الصدور از خواجه (حافظ، چاپ قزوینی- غنی، غزل ۳۸۷، بیت ۴) شاهدیم:

کمتر از ذره نه‌ای پست مشو مهر بورز تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ‌زنان

ذره نماد راهرو و جست‌وجوگر؛ مهر ورزیدن برای رسیدن به حقیقت؛ مهر: عشق با ایهام تناسب به خورشید؛ به خورشید رسیدن؛ به حقیقت واصل شدن؛ غبار: «مانع و حجاب»^۲ تصویرسازی‌هایی است بدیع در هر دو بیت برای بیان سیر به سوی حقیقت و واصل شدن به آن.

تصویر محسوس با استفاده از ذرات غبار و نور و تاریکی جلب توجه می‌کند: چون خورشید از روزنی به درون فضائی تاریک بتابد (مثل فضای اتاق‌های روستایی که، در سقف، نورگیر داشت) ستونی از نور پدید می‌آید که از روزن تا کف اتاق و از کف اتاق تا روزن امتداد دارد. در این ستون نور، ذرات گرد و غبار شناور است و حرکت و چرخش آنها به دور خود با تعبیر «چرخزان» (رقص‌کنان) مصور شده است.

تصویر معنوی نیز با تداعی «چرخزنی یا رقص صوفیانه» در سماع پیش چشم می‌آید - رقصی هماهنگ با آواهای خوش موسیقی و به بار آمدن حالت وجد که سالک را به سرمستی و بیخودی می‌رساند و زمینه‌ساز نزدیک شدن به حق می‌گردد (- دادبه ۵، ص ۲۷-۳۰). این باور صوفیانه را حافظ در بیت دیگر با همین تصویرسازی ضمن تعبیراتی بیان کرده است، از جمله

ذره را تا نبود همّتِ عالی حافظ طالبِ چشمه خورشید درخشان نشود

(غزل ۲۲۷، بیت ۸)

نمونه دوم

حجاب دیده ادراک شد شمع جمال بیا و خرگه خورشید را مسؤراکن

ضبط بیت مطابق است با نسخه قزوینی - غنی (غزل ۳۹۷، بیت ۹)، چاپ عیوضی (غزل ۳۸۷، بیت ۴) و چاپ قدسی (غزل ۴۷۴، بیت ۱۲). این بیت بلند حافظانه نیز همچون بیت پیشین، در چاپ خانلری الحاقی به شمار آمده و در حاشیه غزل ۳۸۹ ثبت شده است. چنین است حال بیت در چاپ سلیم نیسانی که بی‌تی اضافه بر متن شمرده شده است (- نیسانی، ۱۳۸۵، ذیل غزل ۳۴۹). از چاپ‌های معتبر، این بیت تنها در چاپ قزوینی - غنی

۲) یادآور همین مضمون است: به وفای تو که خاک ره آن یار عزیز بی غباری که پدید آید از اغبار بیار در غزلی به مطلع ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار پیر اندوه دل و مژده دلدار بیار. (نامۀ فرهنگستان)

به عنوان بیت اصیل ضبط شده است. اما بی‌گمان، بی‌ت حافظانه و بیانگر معنایی فلسفی-عرفانی است بدین شرح: در مصراع اول، *بُنِ بستی فلسفی* مصور شده است: «دیده ادراک»: اضافه استعاره (استعاره مکنیه) ادراک به انسانی تشبیه شده که دیده (= چشم) از لوازم اوست. «دیده ادراک» نماد ابزار شناخت فلسفی است. «شعاع جمال»: نیز اضافه استعاره (استعاره مکنیه) است - شعاع «خورشید جمال» که مراد جمال حق تعالی است و شعاعی است بیکران که اندام‌های حسی و نیز عقل محدودند و محدودیاب. انسان از دریافت این شعاع بیکران فرومی‌ماند و، در نتیجه، بیکرانگی شعاع جمال به حجاب و مانع بدل می‌شود و دریافت آن ممکن نمی‌گردد؛ درست همچون نور خورشید که چشم از دریافت آن ناتوان است. حکیم سبزواری (ج ۱، ص ۱۶۸)، در راز و نیاز آغاز منظومه حکمت، این معنا را چنین به نظم کشیده است:

یا مَنْ هُوَ اَحْتَفَى لِفِرَطِ نُورِهِ الظَّاهِرِ الْبَاطِنُ فِى ظَهْرِهِ

«ای خدایی که از شدت نور خود (= شعاع جمال) نهانی، در عین آشکار بودن پنهانی و در عین پنهان بودن آشکاری».

در مصراع دوم، شکست *بُنِ بست* با عرفان مصور شده است: «بیا»، به لحاظ بلاغی، تنبیه و تذکر است. «خرگه خورشید» = (حقیقت) دل صافی است. «منور کن» تعبیر شاعرانه است به معنی «تصفیه و تزکیه کن» تا جلوه‌گاه خورشید حقیقت گردد. بدین قرار، ادراک عقلی حقیقت و شناخت حق، اگر از طریق فلسفی میسر نمی‌گردد، از طریق عرفانی و با تزکیه باطن حاصل می‌شود و دل صافی (= خرگه منور شده خورشید) جلوه‌گاه حقیقت می‌گردد. (← دادبه، همان‌جا)

در نسخه‌ای که پیرمراد در دست داشته، به جای «شعاع جمال»، «شعاع وجود» ضبط شده است (پیرمراد بیگ ۱، برگ ۴۹ رو و پشت). «وجود»، در این مصراع، دو معنا را به ذهن می‌آورد: یکی وجود مطلق (= حق)؛ دیگر وجود مقید (= وجود انسان). اگر وجود را وجود مطلق بگیریم، از بیت همان معنا به بار می‌آید که با ضبط «شعاع جمال». اما اگر از وجود وجود خاکی انسان اراده شود، بیت پیامی دیگر می‌یابد و، همچنان‌که شارح نیز متذکر شد، «شعاع وجود» تعینات و تشخصاتی می‌شود که سراسر حجاب است و بیت به اندرزی حکیمانه و دستورالعملی عارفانه بدل می‌گردد بیانگر آن که «بیا و خرگه وجود مقید به آب و

گلی بی حاصل را، که محلّ پرتو خورشید حقیقی و شمس تحقیقی است، به نور مجاهدات و رفع تعینات و دفع تشخصات منور کن» یعنی از ظلمت «من» و گرفتاری بدن خود را نجات بده و رها شو و «به عالم نور و مقام سرور سیر و سلوک کن». (همان‌جا)

توضیحات شارح نشان می‌دهد که ذهن وی به برخی از نکات اساسی («محلّ پرتو خورشید حقیقی» بودن «وجود»؛ و «منور کردن وجود به نور مجاهدات») راه برده و به معنای اصلی بیت تا حدّی توجه نموده است.

ابیاتی متوسط‌اند که، از حیث محتوا و بیان، در میان عالی و ضعیف جای می‌گیرند.

نمونه اول

کشد نقش اناالحق بر زمین خون چو منصور ارکشی بر دارم امشب

این بیت از غزلی است منسوب به حافظ به مطلع

تعالی الله چه دولت دارم امشب که آمد ناگهان دلدارم امشب

شامل هفت بیت در نسخه فریدون میرزا (غزل ۲۳، بیت ۵) و شامل هشت بیت در نسخه قدسی (غزل ۲۰، بیت ۶) و نسخه حافظ به خط محمود حکیم فرزند وصال شیرازی. (ص ۱۵) این غزل جزء غزل‌های الحاقی است. پیرمراد بیگ (۱)، (برگ ۱۲ پشت) این بیت را با اختلاف «کُنی» به جای «کشی»، نقل و شرح کرده و، در شرح، داستان معروف بر دار کردن حسین منصور حلاج را آورده و اینکه «هر قطره خون وی که بر زمین می‌ریخت انا الحق نقش می‌بست» (همان‌جا) و، سرانجام، سخن را با تعبیر «العهدۃ علی الزاوی» (همان‌جا) به پایان برده است. جذابیّت این بیت چه‌بسا حاصل مضمون‌پردازی با ماجرای بر دار کردن حسین منصور حلاج باشد که شخصیتی محبوب و از چهره‌های دُرْدانه و عزیز حافظ در مکتب رندی است (← مرتضوی، ص ۶۴-۷۰). خواجه، در مضمون‌پردازی‌های خود، از این شخصیت به عنوان کسی که «جان در سر کار عاشقی کرد» (← نظامی گنجوی، ص ۲۵۱) بهره برده است از جمله در ابیات زیر:

حلاج بر سر دار این نکته خوش سُراید از شافعی نپرسند امثال این مسائل

(چاپ قزوینی - غنی، غزل ۳۰۷، بیت ۳)

چو منصور از مراد آنان که بر دارند بردارند بدین درگاه حافظ را چو می خوانند می رانند
(همان، غزل ۱۹۴، بیت ۷)
گزارش مهیج و مؤثر عطار در تذکرة الأویلیا ذیل عنوان «ذکر حسین منصور حلاج» (عطار نیشابوری، ص ۱۱۴ به بعد) در محبوبیت حسین منصور حلاج سهیم بوده است. پیداست هر کجا که از حلاج سخن در میان آید خالی از جاذبه نتواند بود.

نمونه دوم

نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش که من این مسئله بی چون و چرا می بینم
و آن بیتی است که به ابیات غزلی بلند و استوار از حافظ (چاپ قزوینی - غنی، غزل ۳۵۷)
به مطلع

در خرابیات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم
ملحق شده است. بیت تا حدّ در خورِ توجّهی روان و استوار و حافظانه است با مضمون
نظام احسن که مسئله‌ای است مهم در حکمت الهی اعمّ از فلسفه و کلام و عرفان. خواهی،
در جای دیگر، شاعرانه به نقد این نظام پرداخته و اعتراض خود را به نابسامانی‌هایی که
در نظام هستی می دیده بیان کرده است، آنجا که می فرماید:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنّع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
(همان، غزل ۱۰۵، بیت ۳)
وی حکیمانه نظام هستی را بهترین نظام شناسانده و کاستی‌ها را جمله نه از فاعل
(آفریدگار) که از قابل (آفریده‌ها) دانسته و فرموده است:

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
(همان، غزل ۷۱، بیت ۹)
بیت الحاقی منظری حکیمانه و در تأیید نظام احسن سروده شده و با جهان‌بینی
حکیمانه و نه رندانه همخوانی دارد (در این باب، دادیه ۴، سراسر مقاله). این بیت نه در نسخه
قزوینی - غنی (حافظ، غزل ۳۵۷) ضبط شده، نه در نسخه خانلری (غزل ۳۴۹). در این دو
چاپ از این بیت به عنوان بیت الحاقی هم سخنی در میان نیست. این بیت از جمله در سه
چاپ ضبط شده است: چاپ قدسی (غزل ۴۰۸، بیت ۹)؛ چاپ محمود حکیم (ص ۲۵۷)؛ و

چاپ نیساری (غزل ۳۱۴، بیت ۱۰ به عنوان بیت اضافه بر متن). چاپ‌های قدسی و نیساری در قیاس با چاپ‌های قزوینی- غنی و خانلری، دارای سه بیت الحاقی (بیت نمونه دوم و دو بیت دیگر) و نسخه محمود حکیم دارای دو بیت الحاقی (بیت نمونه دوم و بی‌دیگر) است. مقایسه بیت نمونه با دو بیت الحاقی دیگر جایگاه متوسط آن را مسلم می‌سازد. در میان ابیات منسوب به حافظ در کشف الزّاد ابیات دیگری هم هست که می‌توان آنها را در دسته متوسط جای داد از جمله آنهاست بیت

چرا به پیش لب جام زهرخنده زند اگر نه از لب لعل تو شد شراب خجل

(پیرمراد بیگ ۱، برگ ۳۸ رو)

همچنین بیت

اختیاری نیست بدنامی ما ضلّنی فی العشق من یهدی السبیل

(همان، برگ ۳۷ رو)

از ملحقات، ابیاتی ضعیف شمرده می‌شوند که ارزش ادبی آنها، در قیاس با ابیات الحاقی عالی و متوسط کمتر است و، از این رو، الحاقی بودن آنها قطعی‌تر و مسلم‌تر است. غالب ابیات منسوب به حافظ، در صورت و معنا، ضعیف‌اند، ابیاتی را که پیرمراد در کشف الزّاد بررسی کرده و حافظ‌شناسی امروز آنها را منسوب به حافظ باز شناخته از همین مقوله‌اند. با توجه به نسخه‌هایی که در آن زمان در دست پیرمراد بوده- نسخه‌هایی حاوی غزل‌ها و ابیاتی که حافظ‌شناسی آن روزگار آنها را اصیل می‌شمرده- جز انتخابی که پیرمراد کرده میسر نبوده است. اینک نمونه‌هایی از ابیات الحاقی ضعیف:

نمونه اول

هرکه را از دیده می‌سازد* سرشک زیر دامن باد دارد چون حساب

* شاید محزّف «می‌بارد»

ضبط از پیرمراد است در کشف الزّاد (پیرمراد بیگ ۱، برگ ۱۲ رو). ضبط بیت در نسخه فریدون میرزا چنین است:

هرکه را از دیده باران بینی اشک* زیر دامن باد دارد چون سحاب

(حافظ، چاپ فریدون میرزا، غزل ۲۰، بیت ۶)

* در نسخه قدسی هم (همان، غزل ۱۹، بیت ۷) این بیت با دو اختلاف آمده است: «نیست» به جای «بینی» و «حباب» به جای «سحاب».

این بیت نه به صورت حافظانه است نه در معنا. معنای محصلی نیز از آن به دست نیامده است. پیرمراد کوشیده است تا معنایی برای آن دست و پا کند و دو معنا از آن به دست داده است: یکی آنکه گریه و زاری دلیل آرزوی حقی و عشق مخفی است (پیرمراد بیگ ۱، برگ ۱۲ رو). با این معنی تکلیف مصراع دوم معلوم نیست. تفسیر دیگر آنکه گریه عاشق دلیل خودبینی او و باور داشتن به دوئی است: «کاین دلیل هستی و هستی خطاست» (مولوی، دفتر اول، بیت ۵۱۷) و عاشق خودبین، همچون حباب، زیر دامن باد دارد که از آن چیزی به جا نمی‌گذارد و، چون عاشق خود در میان نبیند، موجبی برای گریه و زاری نیست (پیرمراد بیگ ۱، برگ ۱۲ رو) و پیدا است که این بیت به لحاظ معنا هم حافظانه نیست زیرا، در جهان‌بینی حافظ، گریه نه تنها دلیل دوئیّت و خودبینی و در نتیجه بی‌ثمر نیست که دلیل انکسار و نشانه خود در میان ندیدن است و در نتیجه چه بسا سالک را به مقصد و مقصود رساند.

بیار می که چو حافظ هزارم استظهار به گریه سحری و نیاز نیمشب است

(همان، چاپ قزوینی - غنی، غزل ۶۴، بیت ۸)

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت قطره باران ما گوهر یکدانه شد

(همان، غزل ۱۷۰، بیت ۶)

می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند به عذر نیمشبی کوش و گریه سحری^۳

(همان، غزل ۴۵۲، بیت ۳)

بدین نکته توجه باید کرد که ضبط چاپ قدسی، گرچه با جهان‌بینی خواجه سازگار است و بر این معنا تأکید می‌کند که آن کس یا آن عاشق هرگاه به سختی نگرید بی‌حاصل است یعنی گریستن از سر درد است که، به تعبیر خواجه، موجب «استظهار» است، اما شیوا نبودن سخن، به هر حال، بیت را از دایره شیرینکاری‌های خواجه دور می‌سازد.

۳) حافظ در غزلی دیگر می‌فرماید: گفتم مگر به گریه دلش مهربان کنم در سنگ خاره قطره باران اثر نکرد. با مصراع دوم این بیت نیز، چه بسا مصراع دوم بیت موضوع بحث نیز، ناظر به *بیهودگی* «باران اشک» باشد. (نامه فرهنگستان)

نمونه دوم

شراب پخته به خامان مرده دل ندهند که باده آتش خام است و پختگان در جوش
بیت از ضبط پیرمراد (۱) (برگ ۳۴ پشت) نقل شده است. ضبط بیت در تصحیح
فریدون میرزا (غزل ۳۷۲، بیت ۷) چنین است:

شراب پخته به خامان دل فسرده مده که باده آتش تیز است و پختگان در جوش
بیت در چاپ قدسی (غزل ۳۳۶، بیت ۶) چنین آمده است:

شراب پخته به خامان دل فسرده دهند که باده آتش تیز است و پختگان در جوش
حاصل بیت این است که «آن خامان اند که به شراب پخته نیاز دارند نه پختگان چون پختگان خود
در جوش اند و به شراب پخته، نیازی ندارند».

این بیت به ظاهر حافظانه تر می نماید اما خواهیم دید که چنین نیست، هرچند اندکی
هموارتر و در نتیجه شیواتر از بیت نمونه اول است.

ضبط های پیرمراد و فریدون میرزا تقریباً یک معنا به دست می دهند: ندادن شراب
پخته به خامان افسرده دل یا مرده دل، اما از ضبط قدسی، چنانکه اشاره رفت، معنایی
کاملاً مخالف این معنا به دست می آید: «دادن شراب پخته به خامان دل فسرده».

پیرمراد کوشیده است تا برای تعبیرات درون بیت از جمله تعبیر متفاوت و نادر «آتش
خام» معانی مناسب به دست دهد. در شرح او، شراب پخته به «شراب ویژه پختگان»؛ خامان
مرده دل به «مردم ناهل ناشایسته»؛ باده به «آتش خام» یعنی باده «آتش است برای خامان»؛ در جوش
بودن پختگان به «بی نیازی آنان از شراب پخته» تفسیر شده است (پیرمراد بیگ ۱، برگ ۳۴). این
تفسیر با معنایی که از مصراع اول بیت در چاپ قدسی حاصل می شود یکسره در تضاد
است! چگونه پختگان از شرابی که ویژه پختگان است بی نیازند؟ در ترکیب شراب پخته،
«پخته» صفت است، نه صفت جانشین موصوف یعنی مردم پخته! سرانجام اشکالی
بنیادی بر مفهوم و معنای بیت وارد است - چه معنایی که از ضبط قدسی برمی آید، و چه
معنایی که از ضبط پیرمراد و فریدون میرزا حاصل می شود - و آن تضاد آشکار با
جهان بینی خواجه است. در جهان بینی رندانه خواجه، اولاً شراب خام مطلوب است نه
شراب پخته؛ ثانیاً شراب خام است که موجب پختگی خامان می شود، شاهد را در ابیات
زیر می یابیم:

زاهدِ خام که انکار می و جام کند پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد
(حافظ، چاپ قزوینی- غنی، غزل ۱۵۰، بیت ۴)

یا

اگر این شراب خام است اگر آن حریف پخته به هزار بار بهتر ز هزار پخته خامی
(همان، غزل ۴۶۸، بیت ۵)

که مصراع دوم آن به نوعی متضمن استخفاف و سبک شمردن شراب پخته نیز هست. آب آتش‌گون هم، در عرف خواجه، شراب خام است؛ زیرا شراب پخته، که پس از جوشیدن و دو ثلث آن بخار شدن (= ذهاب ثلثان) به بار می‌آید، آتش‌گون نخواهد بود. شاهد آن بیت ساقیا یک جرعه‌ای زان آب آتش‌گون که من در میان پختگان عشق او خامم هنوز و چنین است که بیت (نمونه دوم به ضبط پیرمراد) نیز، نه در صورت حافظانه است نه در معنا حافظانه و، اگر نیک در ابیات منسوب تأمل کنیم، جملگی اشکال‌هایی از این دست دارند به جز آنچه که ذهن در مسلّم الصدور بودن یا الحاقی بودن آنها مردّد می‌ماند. ابیاتی که می‌توان آنها را به صفت عالی یا نزدیک به عالی موصوف ساخت.

۲-۳ انگیزه و وجه الحاق

انگیزه الحاق اشعاری به سروده‌های شاعران چیست؟ چه عواملی موجب شده است تا ابیاتی پرشمار به شاهنامه، آن همه رباعی به خیام، و آن همه غزل و بیت به حافظ نسبت داده شود؟ اینکه سراینده یا سرایندگان ابیات الحاقی شناخته نبوده‌اند یا همچنان شناخته نیستند امری است مسلّم.

برای انگیزه‌های الحاق می‌توان کلاً دو عامل باز شناخت: خودی و بیرونی. عامل خودی شخص شاعر است که ابیاتی را سروده باشد و سروده‌های خود را کنار نهاده باشد؛ یا گزیده‌ای از اشعار شاعران باشد که در نسخه‌های حاوی سروده‌های حافظ گنجانده باشند. مسلّم است که حافظ، سروده خود را بارها و بارها بازبینی می‌کرده و الفاظ و تعبیر مضامین را تغییر می‌داده و به تهذیب و تنقیح آنها همّت می‌گماشته است (دابه ۳). کافی است تنها به تعبیر «شیخ خام» و تبدیل آن را به «شیخ جام» در بیت

حافظ مرید جام می است ای صبا برو وز بنده بندگان برسان شیخ جام را
(چاپ قزوینی- غنی، غزل ۷، بیت ۷)

توجه کنیم و ماجراهایی را که در نیم قرن اخیر در باب این تعبیر میان حافظ‌پژوهان و حافظ‌شناسان گذشت پیش چشم آوریم تا شیوه‌خواجه را در نقد و تہذیب شعر خود و تأثیر آن آگاه شویم. (برای نمونه، چاپ خانلری، ج ۲، ص ۱۲۰۰-۱۲۰۱؛ دادبه ۱، ص ۱۲۵-۱۲۸) بر اثر این انتقادات دو نتیجه به بار می‌آید: قبول یا رد سروده. بدین معنا که گاه، سروده (بیت یا کل غزل) آنچنان از کار در می‌آید که خواجه می‌خواست و طبعاً مقبول می‌افتاد یا ذوق شاعرانه او را راضی نمی‌ساخت و زدوده می‌شد. چه بسا طبع مشکل‌پسند حافظ باعث شده باشد که شمار غزل‌هایش در سراسر سال‌های عمر فعالش کمتر از پانصد باشد یعنی، به حسابی، سالی ده غزل. در عوض، سختگیری شاعر و نقد او از سروده‌های خود مایه‌های هنری آنها را بالا برده و می‌توان گفت به کمال رسانده است چنانکه هر تصرفی در آنها را مردود ساخته است. این نقد و سواسی و بیرون راندن برخی از غزل‌ها و ابیات از جمله عوامل الحاق بوده است. بدین صورت که سروده‌هایی پیش از آنکه خواجه آنها را مردود اعلام کند، به رسم روز، در محفلی خوانده شده و در اذهان یا به صورت مکتوب باقی مانده و چه بسا متعاقباً در نسخه درج و در دیوان خواجه ثبت شده است. این سروده‌هاست که، در نسخه‌هایی معتبر شناخته شده، الحاقی شمرده شده است. سوای دوبیتی که آنها را به صفت عالی مُتَّصِف ساختیم شماری از ابیات الحاقی ممکن است این سرگذشت را داشته باشند. به عنوان نمونه، تنها غزل ۳۰۵ (ج ۲) از چاپ نیساری به مطلع

من نه آن رندم که ترکِ شاهد و ساغر کنم محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

را از نظر می‌گذرانیم.

ذیل این غزل یازده بیتی، ده بیت با عنوان «ابیات اضافه بر متن» یعنی ابیات الحاقی آمده است که در نسخه‌هایی از قرن نهم مندرج است. دو بیت از این ده بیت چنین است:

من که از یاقوت و لعل اشک دارم گنج‌ها کی طمع در فیض خورشید بلند اختر کنم

من که امروز بهشت نقد حاصل می‌شود وعده فردای زاهد را چرا باور کنم

آیا محتمل نیست که این ابیات حافظانه سروده خود او بوده و، طی جریانی که گزارش شد، امروز الحاقی شناخته شده باشد؟ (نیزه همان، ذیل غزل‌های ۲۴۲، ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۸۶، ۳۰۲،

عامل دیگر گزینش شعر شاعران بزرگ از جمله شاعران همعصر خود حافظ بوده که دیوان آنان یکی از منابع عمده مطالعاتی او بوده (← دادبه ۲، ص ۴۱ به بعد) و بیتی یا غزلی از آنان را در سفینه خود نقل می‌کرده است. ظاهراً حافظ این سفینه را در تفرج‌های خود همراه داشت. چنانکه می‌گوید:

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است صراحی می‌ناب و سفینه غزل است
در حافظ‌شناسی امروز ثابت شده است که غزل‌های مندرج در نسخه‌های معتبر الحاقی است؛ مثلاً غزل به مطلع

خیال روی تو در هر طریق هم‌ره ماست نسیم موی تو پیوندد جان آگه ماست
(چاپ قزوینی - غنی، غزل ۲۳؛ چاپ خانلری، غزل ۲۹)
این غزل، که سروده شاعری است معاصر خواجه به نام کمال کاشانی (← کاشانی، ص ۲۷).
از راه گزینش وارد دیوان حافظ شده است. (← ضیاء، ص ۶۴-۷۵)

همچنین است غزل به مطلع
گفتند خلاق که تویی یوسف ثانی چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنی
(چاپ قزوینی - غنی، غزل ۴۷۵؛ چاپ خانلری، غزل ۴۶۶)
که به تحقیق استاد محمدامین ریاحی (← ریاحی، ص ۴۳۳) سروده شاعر معاصر حافظ،
به نام «روح عطار» است.

دو عامل دیگر الحاق شعر دیگران به دیوان حافظ جامعان دیوان حافظ و شاعران الحاق‌سرا بوده‌اند.

جامعان دیوان حافظ - گردآورندگان اشعار شاعران و مدونان دیوان آنان ظاهراً در پی آن نبوده‌اند که اشعار مسلم‌الصدور شاعر را از غیر آنها بازشناسند و می‌کوشیدند تا هر شعری را که به نام شاعر شهرت دارد به دست آورند و جملگی را در مجموعه‌ای درج کنند. نسخه‌های اشعار حافظ، به‌ویژه نسخه‌های قرن نهم، که برخی از آنها شماری معدود مثلاً حدود صد غزل را شامل است، به علاقمندانی تعلق داشت که غزل‌های خواجه را برای خود گرد می‌آوردند. در این مجموعه‌ها نیز، امکان ثبت غزل‌های الحاقی منتفی نیست. چنان‌که اشاره رفت، تحقیقات حافظ‌شناسی روزگار ما نشان داده است که برخی

از غزل‌های ضبط‌شده در نسخه‌های معتبر که تصحیح انتقادی شده الحاقی است. دفتر دگرسانی‌ها نشان می‌دهد که اشعار الحاقی در بیش از بیست نسخه معتبر قدیم و اقدم نیز درج شده است (← نیساری، غزل ۲۱). چنین است که هرچه زمان پیش می‌رود، به مصداق مَثَل «قطره قطره سیلی گردد» (سعدی، ص ۵۶۱) بر شمار غزل‌های الحاقی افزوده می‌شود و، حدود صد سال پس از درگذشت حافظ، نسخه فریدون میرزا تیموری با ششصد و چهل و شش غزل پدید می‌آید و، پس از گذشت حدود چهارصد و پنجاه سال از درگذشت خواجه، نسخه قدسی، که بر اساس پنجاه نسخه قدیم فراهم آمده، با ششصد غزل شکل می‌گیرد. شمار نسخه‌هایی که باید آنها را «بازاری» شمرد و البته انتشار هر یک خبر از علاقه مردم به حافظ و در نهایت به شعر و ادب می‌داد. با بیش از ششصد غزل کم نبود. چنین است که جامعان دیوان حافظ در طول تاریخ، در انتساب غزل‌های دیگر شاعران به حافظ، دخیل بوده‌اند.

شاعران الحاق‌سرا مردم ایران، در طول تاریخ، اهل شعر و ادب بودند. نه فقط درس‌خواندگان و تحصیلکردگان شعر می‌خواندند و گه‌گاه شعر می‌سرودند بلکه بیسوادان هم با شعر و ادب بیگانه نبودند و ابیاتی در حافظه داشتند و، در پرتو به حافظه سپردن ابیات شیوای شاعران، نکته‌هایی می‌آموختند و، در کلام خود، به مناسبت به اشعار و امثال سایر استشهد می‌کردند و از آنها در تأیید سخن خود یا چاشنی دادن به آن بهره می‌جستند. یکی از فرنگیان به درستی گفته است «وقتی از مردم ایران سخن در میان می‌آید مردمی پیش چشم می‌نشینند که به زبان شعر سخن می‌گویند و روی قالی‌های نفیس راه می‌روند». البته اکنون روزگار دگر شده است، اما مردمی که آن‌گونه بودند با شاعران بزرگ به ویژه با فردوسی و نظامی و مولوی و سعدی و حافظ پیوندی ناگسستنی داشتند. ابیات بسیاری در شاهنامه و البته در شاهنامه‌هایی که هنوز با تصحیح انتقادی به چاپ نرسیده بود، ثبت است که سروده مردم است. کسانی که با شاهنامه زندگی می‌کردند و پاره‌هایی از آن را از بر داشتند. مردم با حافظ نیز پیوند ناگسستنی داشتند. این پیوند حتی در این روزگار، دست کم از طریق تفأل به حافظ همچنان استمرار دارد. گذشته از انتساب اشعار دیگر شاعران به حافظ از طُرُقی که یاد شد، به نظر می‌رسد که شماری از ابیات

منسوب به حافظ، سروده مردمی است که طبع شعر داشتند و این طبع در فضایی که شعر از آن می‌بارید پرورده می‌شد و با سرمشق قرار دادن بیتی یا غزلی به زاینده‌گی می‌رسید و گاه ابیاتی بالتسببه شیوا به استقبال از غزل حافظ از دارندگان طبع شعر زاده می‌شد. (← همائی، ص ۴۰۳)

در روزگاران گذشته، انجمن‌های ادبی در سراسر پهنه فرهنگی ایران زمین به‌ویژه در کشورهای فارسی‌زبان، دایره و عهده‌دار تربیت فرهنگی-ادبی مردم علاقمند به شعر و ادب بودند و، از میان همان مردم، شاعرانی به ظهور می‌رسیدند. چراغ نیم‌مرده بعضی از این انجمن‌ها همچنان روشنی‌بخش است. در شهر دوشنبه، مرکز تاجیکستان، انجمنی هست که شاعران آن به‌واقع «الحاق‌سرا» یند. آنان بیت یا ابیاتی را به غزل یا به قصیده‌ای از شاعران بزرگ روزگاران گذشته که می‌پسندند می‌افزایند (← قریبی، ص ۱۴۵). چنین انجمن‌هایی که بی‌گمان پدیده روزگار ما نیست و ریشه در سنت‌های گذشته دارد و ادامه و استمرار آن سنت‌هاست که تا روزگار حاضر باقی مانده است و ما را بدین نتیجه می‌رساند که چه‌بسا شماری از ابیات منسوب به شاعران بزرگ از جمله ابیات منسوب به حافظ محصول چنین انجمن‌هایی باشد.

۳ نتیجه

توجه به شاعران بزرگ، در طول زمان موجب انتساب اشعاری به آنان شده است که سروده آنان نیست و از آنها به اشعار الحاقی تعبیر می‌شود. نسخه‌های گوناگون دیوان اشعار حافظ نشان می‌دهند که حدود دویست و پنجاه غزل با نزدیک به دوهزار و پانصد بیت به سروده‌های محقق این شاعر بزرگ و محبوب افزوده شده است. در کشف‌الراز فی حلّ ابیات مشکله حافظ شیراز، نوشته پیرمراد مشفق کرمانشاهی (زنده تا ۱۲۳۷ق)، بیش از بیست درصد ابیات شرح شده الحاقی است. اشعار الحاقی کیفیت‌هایی متفاوت از عالی تا ضعیف دارند و انتساب آنها اولاً ناشی از بازنگری‌های خواجه در اشعار خویش است؛ ثانیاً نتیجه عملکرد عواملی چون جامعان دیوان و شاعران الحاق‌سراست. این انتساب‌ها، که شاید از نظر مصححان روزگار ما مشکل‌آفرین باشد و بازشناسی اشعار مسلم‌الصدور خواجه را دشوار سازد، به لحاظ فرهنگ ملی در خور توجه خاص

است. شعر و ادب ما آیینۀ تمام‌نمای فرهنگ ما و در نتیجه مهم‌ترین عامل حفظ هویت ملی ماست. وقتی مردم با چنین دلبستگی و شیفتگی به شاعر ترجمان و سخنگوی فرهنگ ملی عشق و علاقه نشان می‌دهند هر سروده‌ای را که دلپذیر بازشناسند به او منسوب می‌کنند و ارزانی او می‌دارند و این حاکی از آن است که شاعر شاعر مردم است و از آرمان‌ها و آرزوهای آنان سخن می‌گوید و بر هویتی تأکید می‌ورزد که مردم، خودآگاه و ناخودآگاه، دلبسته و وابسته‌اند. سرانجام، توجه به شعر شاعری چون حافظ با تعالیم انسانی او که با زبانی هنرمندانه و مؤثر بیان شده است دلبستگان به او را به گواهی تاریخ مردمی بافضیلت و باندیشه و کردار و گفتار نیک به بار می‌آورد؛ زوال یا ضعف این توجه در این روزگار دست کم شماری نظرگیر از فرزندان خواجه را هراسان و نومید ساخته است.

منابع

- پیرمیراد بیگ (۱) (۱۲۳۵ق)، کشف الرّاز فی حلّ اشعار مشکله خواجه حافظ شیراز (شرح الفاظ المستعمله من الصّوفیه)، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۴۳۲۸.
- (۲) (۱۲۸۶ق)، شرح مشکلات دیوان حافظ، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بخش دیجیتال: شماره ۵۶۳۹.
- حافظ، شمس‌الدین محمد دیوان، به تصحیح محمد قدسی، به کوشش حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علی محمدی، نشر چشمه، تهران ۱۳۸۱.
- ، دیوان، به تصحیح فریدون میرزا و به اهتمام احمد مجاهد، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۹.
- ، دیوان، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، خوارزمی، تهران ۱۳۵۹.
- ، دیوان، به تصحیح سلیم نیساری، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران ۱۳۵۳.
- ، دیوان، به تصحیح محمد قزوینی - قاسم غنی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۲۰.
- ، دیوان، به تصحیح رشید عیوضی، انتشارات صدوق، تهران ۱۳۷۶.
- ، دیوان، به خط محمود حکیم فرزند وصال شیرازی، انتشارات کتاب‌فروشی وصال، شیراز، بی‌تا.
- دادبه (۱)، اصغر، «دقیقه‌ها»، فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی دریچه، سال دوازدهم، شماره ۴۳، اصفهان ۱۳۹۶، ص ۱۲۵-۱۲۸.
- (۲)، «مکتب حافظ، مکتب رندی»، در حافظ، زندگی، اندیشه، به اهتمام اصغر دادبه، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۹۱.
- (۳)، «شمول معنایی شعر حافظ و تأویل‌های یکسونگرانه»، فصلنامه فرهنگ، شماره ۹ و ۱۰، (پاییز و زمستان).

— (۴)، «خطای قلم صنع در منطق شعر»، در مجموعه پیر ما گفت، به کوشش سعید نیاز کرمانی، انتشارات پاژنگ، تهران ۱۳۷۰.

— (۵)، «خرگاه خورشید»، کیهان فرهنگی، شماره ۶، شهریور ۱۳۶۶.
ریاحی، محمدامین، گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، نشر علمی، تهران ۱۳۹۵.
سبزواری، حاج ملاهادی، شرح منظومه حکمت، به تحقیق و تعلیق محسن دیدارفر، انتشارات دیدار، قم ۱۳۸۶.

سعدی، شیخ مصلح الدین، گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، تهران ۱۳۴۸.
ضیاء، محمدرضا، «غزلی الحاقی در دیوان حافظ»، در فصلنامه جستارهای ادبی (ادبیات تعلیمی)، سال نهم، شماره ۱ و ۲.

عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الأولیاء، تصحیح رینولد آلین نیکلسن، انتشارات مرکزی، تهران ۱۳۳۶.
قریبی، حسن، زنده باد زبان، آرون، ۱۳۹۸ / ۲۰۱۹ م.
کاشانی، کمال، دیوان، به کوشش حسین کیا، میراث بهارستان، دفتر سوم (مجموعه ۱۴ رساله، رساله اول)، مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۹.
مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ، انتشارات ستوده، تبریز ۱۳۸۳.

معصوم علیشاه، طرائق الحقایق، به کوشش محمدجعفر محجوب، ج ۳، کتابخانه سنائی، تهران ۱۳۸۳.
مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولد آلین نیکلسن، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۹.
نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، به تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران ۱۳۷۸.

نیساری سلیم، دفتر دگرسانی‌ها در غزل حافظ، انتشارات زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۵.
هدایت، رضاقلی، مجمع الفصحا، به تصحیح مظاهر مصفا، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۲.
هدایت، صادق، ترانه‌های خیام، انتشارات تدبیر، تهران ۱۳۱۳.
همائی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، تهران ۱۳۵۴.

□